

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

دکتر علی صفایی سنگری*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

راضیه خوش ضمیر

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی مجموعه اشعار فرخزاد و الملائکه برای آشنایی با افکارشان پرداخته می‌شود. بررسیها نشان می‌دهد که تعاریف مشابهی درمورد هویت انسان و ماهیت جهان در اشعار این دو شاعر ارائه شده است که می‌تواند ناشی از قرابت جنسیتی و جغرافیایی آنها باشد. برخی تعاریف فروغ و نازک از هویت شامل شکفتگی و طراوت، اسارت، پژمردگی و خداگونگی است با این تفاوت که شعر فروغ برخلاف نازک به دو دوره تقسیم می‌شود. زندگی از نظر فروغ و نازک گاهی زندان است و گاه پوچ و بی‌ارزش. فروغ برخلاف نازک در نهایت با ادعای نامشخص بودن مفهوم زندگی آن را مجموعه‌ای از رفتار روزمره می‌داند.

کلیدواژه‌ها: شعر فروغ فرخزاد، شعر نازک الملائکه، شعر معاصر ایران و عرب، تطبیق شعر فارسی و عربی امروز

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۳۰

* نویسنده مسئول: safayi.ali@gmail.com

۱. مقدمه

اگرچه مطالعه و کند و کاو دربارهٔ هویت یعنی پاسخ به پرسش من کیستم، سابقه‌ای دیرینه دارد و در آثار اندیشمندان گذشته مشهود است، این موضوع در ابعاد اجتماعی آن، یکی از اساسی‌ترین مباحث عصر مدرن و فرامدرن می‌باشد. به همین سبب بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند هویت به عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی، محصول عصر جدید و به عنوان مفهومی علمی از ساخته‌های تازهٔ علوم اجتماعی است که در نیمهٔ دوم قرن کنونی به جای مفهوم خلق و خوی فردی و جمعی رواج یافته است. با وجود بررسیها، این مفهوم در فلسفه و فرهنگ اسلامی بارها تحت عناوین مختلفی از جمله شاکله، هویت اسلامی، معرفت‌شناسی و مباحثی از این دست توسط ائمه اطهار، اندیشمندان اسلامی و حتی آموزه‌های قرآنی مطرح شده است. آیاتی از قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) به وجود تفاوت‌های فردی بین انسانها ناظر است که بر اساس حکمت‌هایی است که هویت افراد را شکل می‌دهد (گوهری، ۱۳۹۵: ۱۷۸)، از جمله این تفاوتها، که اختلاف در هویت افراد است، تفاوت در رنگها و زبانهاست. نقل شده است که موضوع اختلاف و تفاوت‌های مردم در حضور امیر مؤمنان مطرح شد. حضرت فرمود: «علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین و سخت و نرم بودند؛ پس به میزان نزدیک‌بودن خاکشان باهم نزدیک و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند که این امر تفاوت‌های فردی و هویتی انسانها را نمایان می‌سازد (سید رضی، ۱۳۷۲: ۲۶۵) که نیازمند بررسیهای معرفت‌شناسانه است.

هویت به معنای چیستی و کیستی است؛ به عبارت دیگر پرسش از کیستی و چیستی فردی و جمعی، پرسش از هویت فردی و جمعی است (جهانگلو، ۱۳۸۳: ۱۹۹). این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی به بررسی مجموعهٔ اشعار دو زن شاعر از جامعه ایرانی و عرب بپردازد تا مشخص شود که آنان برای شناسایی کیستی انسان و چیستی زندگی چه ویژگی‌هایی را بیان کرده‌اند. در همین راستا به دلیل اهمیت موضوع، پس از مطالعه مجموعه اشعار این دو شاعر و یافتن مصداق‌های مرتبط با موضوع در کل آثار به بررسی آن بخش از اشعار پرداخته شده که پس از بررسیهای اولیه دارای بیشترین شاهد برای بیان مفاهیم موردنظر است تا بتوان به انسانشناسی

اشعارشان پرداخت و پاسخ این سؤالات را از زبان این دو شاعر بیان کرد تا بدین ترتیب امکان آشنایی با فضای فکری حاکم در اشعارشان بهتر و بیشتر فراهم شود؛ زیرا این امر در خواندن جدید اشعار آنان، افق دید وسیعتری را در برابر چشمان مخاطب قرار می‌دهد. منظور از روش انسانشناسی این است که بر اساس رویکرد انتقادی بیاموزیم؛ کارها و تجربه‌ها، رخدادها و پدیده‌های فرهنگی را با تفکر انتقادی ببینیم و نسبت به آن حساسیت پیدا کنیم. در انسانشناسی، انتقادی اندیشیدن یعنی داشتن تفکر تحلیلی نسبت به هویت، فرهنگ و جامعه (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۱). هویت، دو نوع فردی و جمعی دارد که هرکدام دارای تعاریف و اصول اختصاصی منحصر به فردی است که پس از ذکر پیشینه تحقیق و ریشه‌شناسی هویت به تعریف هرکدام پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه، ضرورت و هدف پژوهش

بررسی و پژوهش درباره مباحثی نظیر چیستی زندگی و کیستی انسان یا همان هویت و انواع و نظریه‌های آن، که بعضاً در متون روانشناسی و جامعه‌شناسی ریشه دارد به میزان قابل توجهی صورت گرفته است. ماهیت زندگی یا هویت انسان از جمله مباحثی است که از دیرباز در قرآن و نظریات ائمه اطهار و اندیشمندان مسلمان تحت عنوان مفاهیمی چون معرفت‌شناسی و خودشناسی بیان شده است. به دلیل حجم زیاد این آثار به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود؛ از جمله مقالات و کتابهایی که به این موضوع پرداخته، عبارت است از: «تشخیص هویت انسان از منظر قرآن کریم، روایات معصومین (ع) و دانش ژنتیک» که در سال ۱۳۹۵ توسط مریم گوهری و دیگران منتشر شد هم‌چنین سیدرضی در کتاب نهج‌البلاغه به شرح و توضیح هویت انسانی از دید امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته است. علاوه بر این، مقالات متعددی درباره پژوهش و بررسی اشعار و افکار فروغ فرخزاد و نازک‌الملائکه نوشته شده است؛ اما پس از بررسیهای مشخص شد تاکنون در مورد بررسی هویت و یا به عبارتی کیستی انسان و چیستی زندگی در اشعار فروغ فرخزاد شاعر ایرانی و نازک‌الملائکه شاعر عرب به‌طور تطبیقی مقاله مستقلی نوشته نشده است. بنابراین اهمیت و لزوم پرداختن به این موضوع همواره احساس می‌شود. از جمله آثاری که به بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر پرداخته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک‌الملائکه، بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افعوان» نوشته رضا ناظمیان، عنوان مقاله‌ای است که در آن

دارا بودن دیدگاه انتقادی نسبت به مسائل اجتماعی و برجستگی عامل زمان در شعر این دو شاعر مورد تحلیل قرار گرفته است. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «بررسی سیمای زن در آثار دو شاعر معاصر عراق و ایران، نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» در همایش پژوهشهای ادبی به چاپ رسیده است. دستاوردهای این پژوهش حاکی از وجود مشابهت در نگرش این دو شاعر به مسائل زنان است. «بررسی زمینه‌های نوشتاری در سروده‌های نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» از دیگر مقاله‌ها در این زمینه است که توسط روح‌الله صیادی‌نژاد و همکاران به چاپ رسیده است که در آن نگارندگان بر آنند تا به بررسی این پدیده‌روانی در سروده‌های «نازک الملائکه» و «فروغ فرخزاد» بپردازند. مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی تطبیقی تصویر مرگ در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» از علی نوروزی و یسرا رابحی است که هدف این مقاله را بررسی تطبیقی استعاره مفهومی مرگ در دیوان فروغ فرخزاد و نازک الملائکه می‌داند. «آرمانشهر در اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» نوشته محمود حیدری و صمیه زارع بیانگر این است که آرمانشهرهای شاعران صرف‌نظر از ملیتشان، می‌تواند ویژگیهای مشترکی داشته باشد. علاوه بر این مقالات، پایان‌نامه‌هایی تحت عنوان «بررسی مضمونهای مشترک اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» نوشته احمد احمدی با راهنمایی عبدالله رسول‌نژاد در دانشگاه کردستان دفاع شده که در آن به بیان همانندیهای محیط‌درونی و بیرونی آنها پرداخته است. هم‌چنین پایان‌نامه دیگری تحت عنوان «بررسی تطبیقی رمانتیسیم در شعر نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» نوشته حسن جوهری و راهنمایی استاد حجت‌الله فسقوری از دانشگاه سبزوار است که در آن به بررسی تطبیقی مضمونهای رمانتیسیم در شعر این دو شاعر می‌پردازد. همان‌طور که مشاهده شد، مقاله مستقلی نوشته نشده است که به بررسی هویت فردی و جمعی در شعر این دو شاعر بپردازد.

۲. مفاهیم نظری

۲-۱ مفهوم هویت شخصی^۱

مجموع تمایلات، عادات، رسوم و طرز تلقی‌های فرد از هر موضوع را هویت فردی گویند (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). سبک زندگی نیز با هویت شخصی و یا فردی ارتباط دارد؛ زیرا روایت خاصی را که فرد برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌سازد و مستلزم تصمیمگیری‌های روزانه درباره چگونگی پوشش،

مصرف، کار و فراغت است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۱۲۱). علاوه بر اینها یکی از سؤالات سنتی و بسیار ریشه‌دار در فلسفه ذهن، سؤال از هویت شخصی است. اینکه من کیستم؟ (شیخ رضایی، ۱۳۸۹: ۱۳۴)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: کانون اصلی تعریف هویت بویژه از نوع فردی آن سؤال از کسیتی‌بودن است و یافتن پاسخ این پرسش می‌تواند راهگشای فهم هویت فردی و پس از آن نقطه آغازین شناخت هویت اجتماعی خود باشد؛ زیرا خودشناسی مقدمه و اساس هویت افراد را شکل می‌دهد.

۲-۲ مفهوم هویت اجتماعی^۲

هویت اجتماعی ویژگی همه انسانها به‌عنوان موجوداتی اجتماعی است و از این لحاظ سرچشمه معنا و تجربه مردم است. هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن سو، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چیست. از این‌رو هویت اجتماعی نیز همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم‌توافق است و می‌توان در باب آن نیز به چون‌وچرا پرداخت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷-۸).

۳-۲ مفهوم هویت اسطوره‌ای

قدمت مطالعه و تفکر در باب «اسطوره» تقریباً به قدمت تاریخ تفکر است. اسطوره در تمام تاریخ بخش مهمی از ذهنیت انسان را شکل داده و حتی هر اسطوره‌زدایی همراه با اسطوره‌پردازی و اسطوره‌زایی بوده است؛ زیرا انسان به اسطوره نیاز دارد بیش از اینکه اسطوره‌ها به او نیازمند باشد. ما به اسطوره‌هایمان نیازمندیم؛ زیرا هویت ما در گرو اسطوره‌هایمان است. کمتر نشانه و نمادی به اندازه اسطوره‌ها روح‌جمعی هر قوم و ملت را می‌شناساند. جامعه بدون اسطوره از نظر هویتی پراکنده و آسیب‌پذیر است. قدرت و ضعف، حالات و تمایلات و گرایشهای باطنی ملتها را می‌توان از طریق اسطوره‌هایشان شناسایی کرد (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۰) و لذا بین هویت اسطوره‌ای و هویت فردی یکایک انسانها ارتباط عمیق و ناگسستنی وجود دارد.

۳. بررسی زندگی و مجموعه اشعار فرخزاد و نازک الملائکه

۱-۳ فروغ فرخزاد

با توجه به این اصل، که انسان با گذشت زمان درصدد تغییر هویت خود برمی‌آید و در

پی ساختن هویت و کیستی تازه‌ای برای خود است، می‌تواند در هر دوره‌ای از زندگی شخصی و اجتماعی خود با تغییرات و دگرگونی‌هایی در کیستی خود و معرفی خود به دیگران روبه‌رو شود که در برخی موارد حتی می‌تواند در تضاد باهم باشند. در همین زمینه در مجموعه اشعار فروغ نیز شاهد این تکاپو در راستای ایجاد تغییر و ساختن دیگری جدید هستیم. «دنیای سایه‌ها» در میان اشعار فروغ، شعری متفاوت است. زن در این شعر دیگر عاشق نیست؛ در واقع فروغ در این شعر بیش از دیگر اشعار خود در صدد پاسخگویی به سؤالاتی است که ناشی اندیشیدن به فلسفه وجودی و چیستی زندگی است. این اشعار نقطه عطفی است که شعر فروغ را به اشعار نازک الملائکه پیوند می‌زند. این شعر یادآور شعر «مَنْ أَنَا» از نازک الملائکه است که در آن در پی پاسخگویی به هویت انسان و کیستی روح آدمی است به گونه‌ای که این هدف از طریق سؤالاتی به آن پاسخ داده می‌شود که از زبان روح و غیره مطرح می‌شود؛ با این تفاوت که پاسخ فروغ به چیستی هویت آن گونه که از اشعارش پیداست، بیشتر بیان تجربیات شخصی خود و به عبارتی دیگر خودشناسی است که از خلال زندگی اجتماعی به آن دست یافته است. بنابراین در این شعر و در بیشتر اشعار فروغ با من فردی سروکار داریم؛ به عبارتی دیگر هویت فروغ در قالب زن و از زن بودن به خود خلاصه می‌شود؛ به بیان دیگر من در شعر فروغ نمونه‌ای از هویت انسانها است که از زبان زنی تنها بیان می‌شود که گاهی دچار یأس و ناامیدی می‌شود.

۳-۲ نازک صادق الملائکه

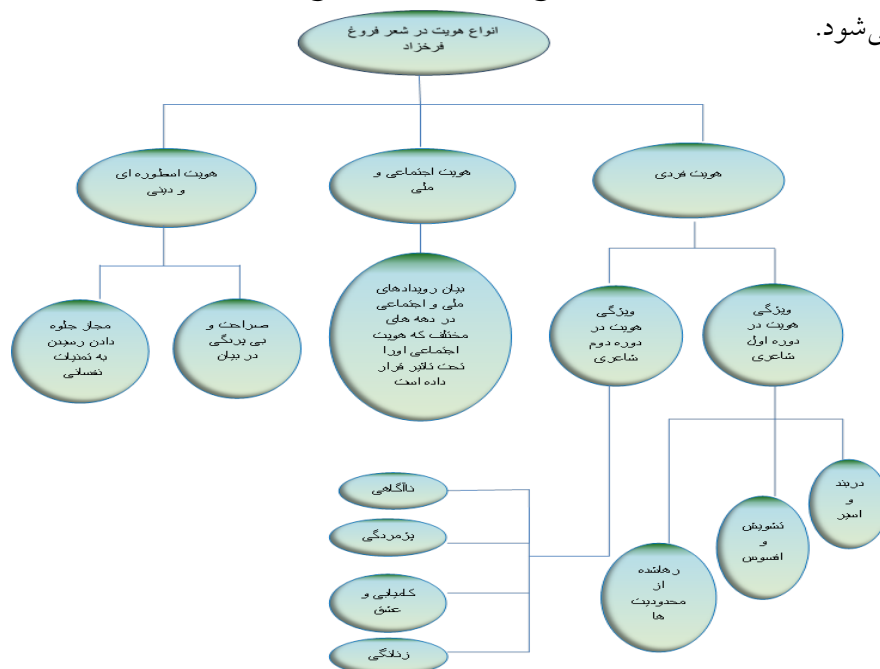
نازک صادق الملائکه مشهور به نازک الملائکه شاعر زن عراقی است که وی را در کنار بدرشاکر السیاب و عبدالوهاب البیانی، یکی از بنیانگذاران شعر نوی عربی می‌دانند. برخی شعر مشهور وی (کولیرا) (وبا) را نخستین شعر آزاد در ادبیات عربی می‌دانند؛ اگرچه وی خود بعدها در یکی از کتابهایش این مسئله را رد کرده است. معمولاً نازک الملائکه را در ایران از لحاظ ابداع شعر نو در برابر افرادی همچون نیما یوشیج و از لحاظ مضمونها و احساسات شاعرانه در برابر فروغ فرخزاد می‌دانند. نازک از حیث اندیشه سیاسی ناسیونالیست مشرب بود و از نظر شعر، رمانتیست به‌شمار می‌آمد. دکتر شفیع کدکنی درباره شعر او، معتقد است که شعرش، رقیق و تا حد زیادی رمانتیک است. وی در سال ۲۰۰۷ در قاهره درگذشت. آثار نازک الملائکه تصویر درخشانی است

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

برای بیان احساسات او و آشکارکردن درون مضطرب و سرگردانش. آثار او به دو دسته ادبی و نقدی تقسیم می‌شود. مجموعه‌های شعری او شامل ۱- عاشقۀ الیل در سال ۱۹۴۷ ۲- شطایا و رماد در سال ۱۹۴۹ ۳- قرارالموجۀ در سال ۱۹۵۷ ۴- شجرة القمر در سال ۱۹۶۸ ۵- مأساء الحیاء و اغنیة للانسان (۱۹۶۵-۱۹۴۵م) ۶- یغیرالوانه البحر در سال ۱۹۷۷ ۷- للصلاة و الثوره در سال ۱۹۷۸ آثار نثری و نقدی او: ۱- کتاب قضایا الشعر المعاصر در سال ۱۹۶۲ ۲- الصومعة و الشرفه الحمراء در سال ۱۹۶۵ ۳- سیکولوجیة الشعر در سال ۱۹۹۳ ۴- التجزیة فی المجتمع العراقي.

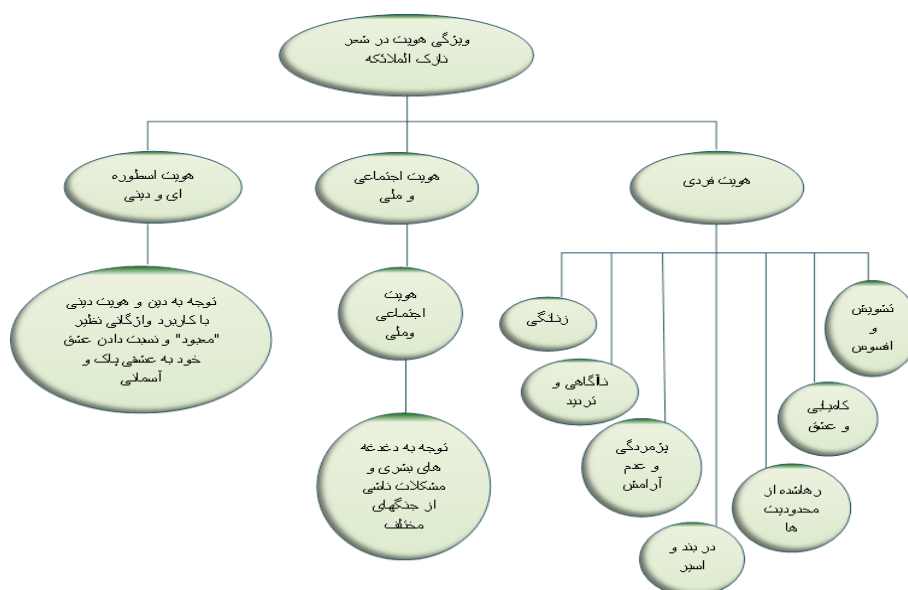
۴. انواع هویت در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

با بررسی اشعار فروغ می‌توان سه نوع هویت را از خلال اشعارش شناسایی کرد که با شیوه‌های مختلفی به بیان آنها می‌پردازد. که عبارت است از هویت فردی، هویت اجتماعی - ملی و هویت اسطوره‌ای- دینی. اشعار او از نظر درونمایه و مضمون به دو دوره تقسیم می‌شود. بنابراین هویت فردی او در این دو دوره براساس اصل نسبی بودن هویت، متفاوت و متغیر است. انواع هویت در شعر فروغ در شکل شماره (۱) نشان داده می‌شود.



شکل شماره (۱) انواع هویت در اشعار فروغ فرخزاد

نازک الملائکه در اولین مجموعه شعرش کاملاً رومانتیست است به طوری که در بررسی اشعار نازک به مجموعه‌ای از عواطف و احساسات بر می‌خوریم که آنها را دقیقاً نمی‌توان تحت عنوان عشق مطرح ساخت؛ ولی می‌توان عشق را تنها عامل برانگیزاننده آن احساسات به شمار آورد (کفرای، ۱۹۶۴: ۲۹). در شکل شماره (۲) انواع هویت و ویژگی آنها در شعر نازک الملائکه نشان داده می‌شود.



شکل شماره (۲) ویژگی انواع هویت در شعر نازک الملائکه

۵. - مفهوم هویت فردی در شعر فروغ فرخزاد (دوره اول شاعری) و نازک الملائکه هویت در شعر فروغ جنبه فردی دارد. وی کیستی انسان را با کیستی زنان جامعه خود و به عبارتی دیگر با کیستی خود به عنوان فردی از جامعه بیان می‌کند. فروغ برای بیان هویت خود از تعبیری مانند شعله رمیده خورشید، غنچه شکفته مهتاب، استفاده می‌کند. نازک الملائکه نیز در اشعارش با کاربرد واژگانی نظیر «وحده» و «متمرد» تنهایی و میل به طغیان را به تصویر می‌کشد.

۱-۵ کاربرد واژگان در بیان ویژگیهای هویت

فروغ در دو دوره شعری خود، نخست زنی عاشق و سرکش را تصویر کرد که در جامعه

اخلاقی با تکفیر و تحقیر روبه‌رو شد و سپس تصویری از زن اندیشمند ارائه کرد که هویت خویش را می‌شناخت و پیرو الگوهای متعارف نبود. با مطالعه گذرای دفترهای شعری او، که در برهه‌های زمانی مختلف نوشته شده‌است بخوبی می‌توان به این تلاش و تغییرات پی برد. وی با استفاده از واژگان مختلف با بار احساسی متفاوت به توصیف هویت و معرفی خود می‌پردازد.

۵-۱-۱ در بند و اسیر

انسان و به‌طور کلی زن در دوره نخست شاعری فروغ، فردی اسیر است که قید و بندهای موجود را بر نمی‌تابد و دارای روحی سرکش و عصیانگر است. زمن بگذر که من مرغی اسیرم / من آن شمعم که با سوز دل خویش / فروزان می‌کنم ویرانه‌ای را / اگر خواهم که خاموشی گزینم / پریشان می‌کنم کاشانه‌ای را (همان: ۳۰). نازک در اشعارش خود را اسیری در لایه‌های وجودی زندگی می‌داند؛ خود را مانند غریبی می‌داند که بازگشتی ندارد.

اسیرُ انا فی شعاب الوجود / ... / سدی قد جررت قیود سنین / ... / نحن متعبان غریبان / و کانت اقصوصه لن تعودا (الملائکه: ۱۹۹۷، ۲۶۳): من در خلیج وجود هستم / زندان و بند سالیان در مقابلم صف کشیده‌اند / ما غریبانی سختی دیده‌ایم / و این حکایات را بازگشتی نیست.

وی هم‌چنین از طریق کاربرد واژگان، میل به رهایی و طغیان را به‌تصویر می‌کشد، سکوت او حکم آرامش قبل طوفان را دارد. کاربرد "صمته المتمرّد" این سرکشی و عصیان از بند و میل به رهایی را در او بازگو می‌کند. اللیلُ یسألُ من أنا / أنا سرُّه القلقُ العمیقُ الأسودُ / أنا صمتهُ المتمرّدُ / قنعتُ کُهی بالسکون (همان: ۱۰۸): شب از من می‌پرسد کیستم / من همان راز نگران تاریکی اویم / من همان سکوت طغیانگر اویم / اعماق درونم را به سکون نقاب بستم.

۵-۱-۲ تشویش و افسوس

سرگردانی فروغ از دوگانگی است که از حس درونی و زبان شعری او ناشی می‌شود. هویتی که فروغ خود را با آن معرفی می‌کند چهره زنی است که تشویش و اضطراب، روح او را فرا می‌گیرد و او را از خود بیخود می‌کند و در دامن سکوت می‌کشانند.

به خدا غنچه شادی بودم/ دست عشق آمد و از شاخم چید/ شعله آه شدم صد افسوس (همان: ۳۹)

این اضطراب و تشویش در شعر نازک نیز وجود دارد. او زندگی خود را روی زمین سراسر وحشت و تشویش می‌داند و افسوس گذشته را می‌خورد.

أنا تلك التي حياتي على الارض وحشة وحنين / آه لو كنت عشت مثلك في الماضي / ابصرت وجهك العلوي (الملائكة، ۱۹۹۷: ۱۹۷): من کسی هستم که زندگی در زمین با وحشت و اندوه همراه بوده است / آه اگر مانند تو در گذشته زندگی می‌کردم / چهره باشکوه تو را می‌دیدم.

وی گاهی خود را مانند روحی می‌داند که در لازمانی و لامکانی مضطرب و سرگردان است و خواهان ایجاد گذشته‌ای نو از دل فتنه‌های موجود است که بتوان وقایع و ناعدالتی‌های گذشته را تغییر داد.

۵-۲ مفهوم هویت از دیدگاه فروغ (دوره دوم شاعری) و نازک الملائکه

فروغ در این دوره از زندگی خود بیان می‌کند که قبل از زن‌بودن انسان است و خود نیز علناً بعد از تولدی دیگر پرداختن به زنانگی را دلیل متوقف بودن زن هنرمند می‌داند و پایه‌های اندیشه‌اش را بر انسان بودن استوار می‌کند. (مرادی، ۱۳۹۰: ۶).

۵-۲-۱ ناآگاهی و تردید

تصویری که فروغ از هویت و کیستی خود ارائه می‌کند، دچار سردرگمی است؛ حالتی که با درون خود و بیرون در تضاد به‌سر می‌برد که همان جامعه و معیارهای آن است. روزها رفتند و من دیگر / خود نمی‌دانم کدامینم / آن من سرسخت مغرورم / یا من مغلوب دیرینم؟ (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

نازک الملائکه در پاسخ به سؤال من کیستم که از زبان تمام اجزای طبیعت از او پرسیده می‌شود، دچار تردید می‌شود. او دل خود را با گمان پیوند می‌زند و گمگشته‌ای می‌شود در شناخت خود.

ولفقتُ قلبي بالظنون / وبقيتُ ساهمةً هنا / أرنو وتسألني القرون / أنا من أكون؟ (الملائكة، ۱۹۹۷: ۱۰۸): و دلم را با گمان گره بستم / و حال من شتری گمگشته در این بیابان / خیره گشته‌ام و می‌پرسند از من اعصار / من کیستم؟

۵-۲-۲ پژمردگی و عدم آرامش

فروغ در اشعار خود از سختی‌هایی که گریبان او را گرفته است می‌گوید «فشار زندگی، فشار محیط، خسته و پریشانم کرده بود. من می‌خواستم یک زن یعنی یک بشر باشم و دیگران می‌خواستند فریادهای مرا بر لبانم و نفسم را در سینه‌ام خفه و خاموش کنند (جلالی، ۱۳۷۶: ۲۲).

من گلی بودم/ در رگ هر برگ لرزانم خزیده عطر بس افسون/ من گل پژمرده‌ای هستم/ چشمه‌ایم چشمه خشک کویر غم/ تشنه‌یک بوسه خورشید/ تشنه یک قطره شبنم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۷۱).

نازک نیز پژمردگی را در اشعار خود با استفاده از کلماتی به تصویر می‌کشد که دارای فضایی سرد و یأس‌آلود است:

نحیا ولا تدری الحیاة/ نحیا ولا نشکو/ و نجهلُ ما البكاء/ ما الموت، ما الميعاد/ ما معنی السماء (الملائکه، ۱۹۹۷: ۲۹): زنده‌ایم و معنی زندگی را نمی‌فهمیم/ زنده‌ایم و شکایت نمی‌کنیم/ و نمی‌دانیم گریه چیست/ مرگ چیست، بازگشت چیست/ معنی آسمان چیست.

۵-۲-۳ کامیابی و عشق

هنجارهای جنسیتی جامعه، شاعر را به فضای آرمانی می‌کشاند که در آن بتواند فردیت زنانه خود را آزادانه ابراز کند و برای نخستین بار در شعر فارسی از احساسات نهانی زنان سخن گوید و هویت دگرگونه‌ای را از زن بیان کند (پورشهرام، ۱۳۸۷: ۱۰۷) (رک: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

اما این کامیابی و عشق به گونه‌ای دیگر در شعر نازک جلوه می‌کند. نازک، که در تب و تاب عشق مجازیش است، وقتی درک می‌کند که روحش با این عشق آرامش نمی‌یابد به عشق حقیقی رو می‌آورد (پرتوی، ۱۳۹۳: ۱۰).

أنا لولاك كنتُ ما زلتُ سرّاً/ خافتَ اللحنُ باهتَ التلوينِ/ أنتَ علّمتَ قلبيَ المُطبّقَ الكفّ/ سخاءَ الندى و بذلَ اللهب (الملائکه، ۱۹۹۷: ۵۵): اگر تو نبودی من همچنان رازی بودم/ با لحنی خاموش و پنهان و رنگی پریده/ تو به قلب دست‌بسته‌ام/ سخاوت شبنم و بخشش شعله را آموختی.

۵-۲-۴ زنانگی

فروغ از زنانگی خود با دریغ و درد یاد می‌کند. او می‌گوید من یک زن هستم، تصمیم

دارم که در شعرم «همچنان زن باقی بمانم و به هیچ وجه خیال بازگشت ندارم» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید/ بر طعنه‌های بیهده من بودم/ گفتم که بانگ هستی خود باشم/ اما دریغ و درد که زن بودم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

نازک در یکی از قصایدش با نام قصیده «غسلًا للعار» به بیان ناخرسندی خود نسبت به تحمیل سنت‌های پوشیده‌ای می‌پردازد که زنان را در بند کشیده است. مادر در شعر او نمادی از هویت تمامی زنان جامعه اوست که بی‌اینکه انسانیتش دیده شود، نابود می‌شود.

«أُمَاءُ» وَ حَشْرَجُهُ وَ دُمُوعُ سَوَادُ / وَ انْبَجَسَ اللَّثْمُ وَ اخْتَلَجَ الْجِسْمُ الْمَطْعُونُ / وَ الشَّعْرُ الْمُتَمَوِّجُ عَشَّشَ فِيهَا الطِّينُ / «أُمَاءُ» وَ لَمْ يَسْمَعْهَا إِلَّا الْجَلَاذُ / وَ غَلَا سَيِّجِيُّ الْفَجْرِ وَ تَصَبَّحُوا الْأَوْرَادُ / وَ الْعَشْرُونَ تُنَادِي وَ الْأَمْلُ الْمَفْتُونُ / فَتُجِيبُ الْمَرْجَةُ وَ الْأَزْهَارُ / وَ رَحَلَتْ عَنَّا غُسْلًا لِلْعَارِ / وَ سَيَاتِي الْفَجْرُ تُسَالُ عَنْهَا الْفَتَيَاتُ / «إَيْنَ تَرَاهَا؟» فَيُرَدُّ الْوُحُوشُ قَتَلْنَاهَا / «وَصَمَةُ عَارُ فِي جِبْهَتِنَا وَ غَسَلْنَاهَا» (الملائكة، ۱۹۹۷: ۳۵۱): ای مادر! نفس آخر، اشک و سیاهی و خون روان شد و جسم زخم‌خورده بی‌اختیار تکان خورد و لرزید و موهای فردار که گل در آنها لانه کرده، و صدای «ای مادر» که کسی جز جلاذ آن را نشنید و فردا سپیده خواهد آمد و گلها بیدار خواهند شد و بیست سالگی و آرزوهای شیرین او صدا می‌زنند ولی مرغزار و گلها پاسخ می‌دهند: از میان ما رفت ... برای شستن لکه ننگ و فردا که سپیده برآید دخترکان از آن دختر می‌پرسند: کجا او را دیدید؟ وحشیان جواب می‌دهند او را کشتیم. لکه ننگی بود بر پیشانی‌ما و پاکش نمودیم.

۶. هویت اجتماعی و ملی

فرخزاد در دفترهای پایانی خود با گسست از گذشته و در پی تمایل به ایجاد تغییر در ساختار و تمایلات خویش به بیان هویت اجتماعی می‌پردازد. او در آخرین دفتر خود «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پیرامونش به ساحت زیبایی‌شناختی ادبیات مدرنیستی و دلمشغولی‌هایش به انسان و انسانگرایی فراتر از مفاهیم جنسیت‌گرایانه گذر می‌کند.

و این منم/ زنی تنها/ در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و یأس ساده و غمناک آسمان/ و ناتوانی این دست‌های سیمانی/.../ و نردبام چه ارتفاع

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

حقیری دارد / آنها ساده لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه ها بردند / و اکنون دیگر / دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست / ... / دیگر چگونه می شود به سوره های رسولان سر شکسته پناه آورد / (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵).

فروغ عزلت گزیده در فردیت زنانه اش به مصاف سیاست اجتماعی می رود. «دلم برای باغچه می سوزد» تمثیلی از اوضاع اجتماعی دهه چهل ایران است. (حقدار، ۱۳۹۵: ۳۵).

کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهی ها نیست / کسی نمی خواهد / باور کند که باغچه دارد می میرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۱).

در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست»، بازتاب مسائل اجتماعی و اخلاقی جامعه ایرانی را می توان به وضوح تشخیص داد.

دلم گرفته است / به ایوان می روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می کشم / چراغ های رابطه تاریکند / کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد / پرواز را به خاطر بسپار پرنده مردنی است. (همان: ۳۶۵)

نازک الملائکه از جمله شاعرانی است که ادبیات را در کنار دیگر کارکردهای زیبایی شناسی، جولانگاه بیان واقعیتهای جامعه می داند. دیدگاه نازک در برابر جامعه خویش و مشکلات و تنگناهای آن دیدگاهی مسئولانه است و این مهمترین ویژگی اجتماعی شعر اوست (صدقی، ۱۳۹۲: ۸۳). طبع ظریف و احساس لطیف شاعر، تنها در برابر مشکلات جامعه خود واکنش نشان نمی دهد. وی هویت خود را در همدردی با کشورهای اسلامی از جمله فلسطین می شناسد.

أَنَا مَنْ غَنَّتْ دُمُوعُ الْأَشْقِيَاءِ / وَ بَكَتْ أَشْعَارُهَا لِلْأَبْرِيَاءِ / كَمْ صَرِيحُ قَبْرِهِ ثَلِجُ الشَّتَاءِ / وَيَتِيمِ مَهْدُهُ شَوْكُ الْعَرَاءِ / (الملائکه، ۱۹۹۷: ۸۹): من آنم که اشکهای انسانهای بدبخت را بر ترانه خواند و شعرهایش برای بی گناهان مویه کرد. چه بسا به زمین افتاده ای که قبرش زیر برف زمستان است و بچه یتیمی که گهواره اش خارهای بیابان است.

۷. هویت اسطوره ای و دینی

اعتراضات فروغ بر اخلاقیات سنتی و عرفیات مردانه، پایه های اصلی رشد فکری و اخلاقی فروغ است که در شعر گناه (همان: ص ۱۶۱) از دومین دفتر شعری او بیان می شود.

اگرچه هویت اسطوره‌ای از دیرباز در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران به آن اشاره شده، ایستادگی در برابر هویت دینی در شعر به گونه‌ای منحصر به شخص اوست که فروغ با آن روبه‌رو می‌شود و حتی عاملی است به منظور تضاد با نازک الملائکه. گذار از باورهای ارزشی و اعتقادات دینی به آزادی عمل در شعر فروغ شکل می‌گیرد. گناه مفهومی دینی است که ارزیابی اخلاقیات را در تقابل آن با ثواب بر عهده دارد و فروغ با ارزشگذاری دوباره ارزشها آن را به زیر سنجش اخلاقی می‌کشانند. از سویی فروغ نقش حوا در کشاندن آدم به سوی شناخت هویت خود را هم از نظر دور نمی‌دارد؛ کاری که در اسطوره‌های دینی، آدم را از خدا دور و به سوی هویت زمینی و انسانی در واقعیت زندگی راهبر شد. این روایت از شعر فروغ و ابیاتی که او در پافشاری بر خواسته‌ها آن را به مثابه نیاز طبیعی انسان می‌سراید در نقطه مقابل باورهای دینی قرار دارد که زن از هویت مردانه آفریده می‌شود و به واسطه وجود مرد است که وجود پیدا می‌کند. او زن را منشأ همه چیز می‌داند. «عصیان بندگی» از رویارویی خردمندانه شاعر با باورهای دینی می‌پرسد؛ پدیده‌ای که در فرهنگ دینی بدعت، مذموم و گناه است (رک: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

در این اشعار، فروغ گذاری از اسطوره آفرینش به خردمندی تاریخی دارد. فروغ با به کارگرفتن اسطوره آگاهی که باعث رانده شدن آدم از بهشت برین و هبوط آن به زمین در ادبیات دینی شده است، تاریخ‌اندیشی و اندیشه‌تاریخی را در پرسش جای می‌دهد. وی در این اشعار با زبان سؤال گونه ارزشهای دینی و تاریخ اسطوره‌ای و آموزه‌های آخرتی را به مسلخ شیدایی و جسارتی شاعرانه می‌کشد؛ اما نازک الملائکه در اشعاری که به بیان عشق خود می‌پردازد، سعی می‌کند تا عشق مادی را به صفات الهی متصف کند؛ به عبارتی دیگر او هویت دینی را برای خود تصویر می‌کند که در آن روح و عشق خود را به عشقی پاک و خدایی وابسته می‌داند. وی برخلاف فروغ در بیان هویت دینی خود بر وفا و بندگی و پاکی روح و عشق خود تأکید می‌کند:

حَبِّی الْإِلَهِيُّ النِّقِيُّ ظَلَمْتَهُ وَ وَفَاءُ رُوحِی الشَّاعِرِ الْعَابِدِ (الملائکه، ۱۹۹۷: ۵۲۲): به عشق الهی و پاک من، و به وفای روح شاعرانه و پرستشگرم ستم کردی.
 نازک در برخی اشعار خود بر کلمه «المعبد» تکیه می‌ورزد تا فضایی دینی و معنوی بر عشقش بگستراند (عباس، ۲۰۰۰: ۳۵).

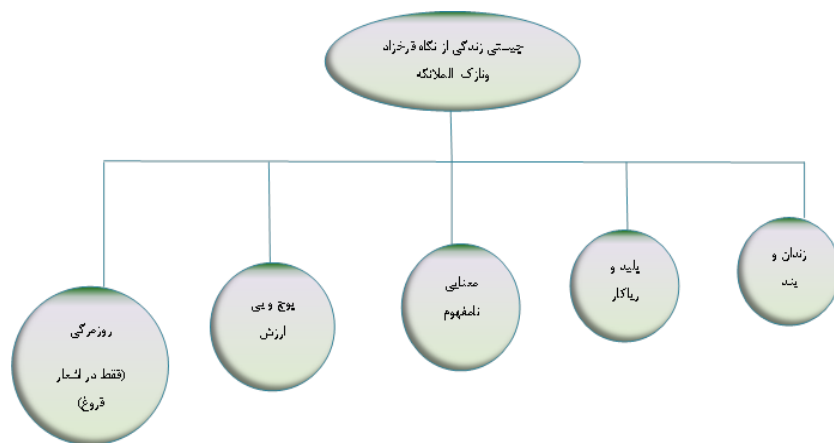
وی گاه آرزوی وصال دارد و گاه آرزوی فراق. این تزلزل و عدم آرامش، خود بهترین گواه بر راضی نشدن او به عشق‌های زمینی است. او به عشقی متمایل است که از حسابهای مادی فراتر باشد و معشوقی که باعث رشد و تعالی او شود:

و ما كنت أعلم أنك إن غبت خلف السنين / تخلف ظلك في كل لفظٍ و في كل معنى / و في كل زاوية من رؤى و في كل مَحْنٍ و ما كنت أعلم أنك أقوى من الحاضرين (الملائکه، ۱۹۹۷: ۳۲۸): و نمی دانستم که اگر تو در ورای سالها پنهان شوی / سایه‌ات در هر لفظ و هر معنایی جانشین می‌شود / و پیچ‌وخم دیدگاه مرا می‌گیری / و نمی دانستم که تو از همه حاضران قوی‌تر هستی.

در بسیاری از اشعار نازک شاهد به‌کارگیری مفاهیم اسطوره‌ای هستیم؛ از جمله اسطوره‌هاییل و قابیل که هویت انسانی و اولین جنایت بشریت را به تصویر می‌کشد و بعد از آن به جنگهای جهانی و کشتار مردمان اشاره می‌کند. با اینکه نازک از اسطوره‌های بسیاری در اشعارش استفاده کرده باید توجه کرد که درک آنها بسیار ساده و آسان نیست. این شاعر بخوبی ضرورت به‌کارگیری اسطوره و نماد را برای بیان موضوعات اجتماعی و دردهای جامعه درک کرده و از باورها و اعتقادات ناخودآگاه جمعی کمک جسته است (علمداری، ۱۳۹۰: ۱۰).

۸. چستی زندگی از نگاه فروغ و نازک الملائکه

ضرورت انکارناپذیر شناسایی معنای زندگی در جهان امروز، که به سوی یأس و پوچی در حرکت است، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. این امر در جوامع مختلف و بسته به نوع نگاهشان، متفاوت بوده است؛ در نتیجه معنی زندگی، به بعضی مشغولیت‌های خوب و بد مبدل شده است و ملاک خوب و بد چیزی جز اصول حاکم بر هر زمانه نیست. در شکل شماره (۳) چستی زندگی از نگاه فروغ و نازک الملائکه نشان داده می‌شود.



شکل شماره (۳) چستی زندگی از نگاه فروغ و نازک الملائکه

۸-۱ زندان بودن هستی

این امر در شعر فروغ بخوبی نمایان است. وی با توجه به حوادث زندگی و سختی هایی که متحمل شده است، نسبت به زندگی نگرشی مثبتی ندارد و بعضاً کلماتی را برای توصیف چستی زندگی به کار می برد که از بند و زنجیر و زندان بودن زندگی حکایت دارد.

در این فکرم که در یک لحظه غفلت / از این زندان خامش پر بگیرم / ... در این فکرم من و دامن که هرگز / مرا یارای رفتن زین قفس نیس (همان: ۲۹).

قصیده «مرا یا الشمس» از نازک الملائکه از عالیترین نمونه هایی است که شاعر در آن به ماجرای فلسطین می پردازد. وی در آن با بیانی ساده، تصویرپردازیها و جلوه های هنری سبک خود را به نمایش می گذارد. او دنیا را در زمان جنگ و ویرانی مانند زندانی می داند که سراسر قید و بند است و تنها راه رهایی از این قیود خون و آواز و به عبارتی دیگر اشعار اوست.

نامی علی اهداب عینی یا خریطتا و رفی فی دمانی
 انی نظرت لکی اکسّر قیدها زمنی نزیف دمی قناعی (الملائکه، ۱۹۹۷: ۹۵):
 ای نقشه (فلسطین) بر مژه های چشمانم به خاک و به خونم آغشته شو. من
 نذر کردم که قید و بندها را با زمان و عمرم و خونم و آوازم بشکنم.

۸-۲ پوچ و بی‌ارزش دانستن زندگی

هراندازه معنای حیات، عمیقتر و گسترده‌تر باشد، روح نامحدود آدمی را بهتر اقناع می‌کند؛ اما فروغ معتقد است که دنیا آن قدرها ارزش ندارد که به‌خاطر آن به سمت پرهیز از بسیاری رفتار و یا دوری از آنها کشیده شود تا بدین‌وسیله به بهشت موعود برسد. وی بهشت را در درون خود می‌داند و زندگی و هستی را رؤیایی بیش نمی‌داند. به سنگ تیره گوری، شب غمناک خاموشی / .. / بیا دنیا نمی‌ارزد به این پرهیز و این دوری / فدای لحظه‌ای شادی، کن این رویای هستی را (همان: ۶۹).

فروغ گاهی جهان را سراسر پوچ می‌داند که در این امر به اندیشه خیام نزدیک می‌شود:

آخرین بار / آخرین لحظه تلخ دیدار / سربه‌سر پوچ دیدم جهان را / باد نالید و من گوش کردم / خش‌خش برگهای خزان را / گرچه در پرنیان غمی شوم / سالها در دلم زیستی تو / آه، هرگز ندانستم از عشق / چیستی تو (همان: ۱۸۸).

نازک الملائکه نیز به دلیل تأثیرپذیری از فروغ و داشتن اندیشه‌های مشابه در اشعارش جهان را پوچ می‌داند.

نبقی نسیر ولا انتهاء / نبقی نمر ولا بقاء / فإذا بلغنا المُنْحَنی / خلناهُ خاتمة الشقاء / فإذا فضاء! (الملائکه، ۱۹۹۷: ۱۰۸): هماره می‌رویم و پایانی نیست / می‌گذریم و ماندنی نیست / چون به آن بلندی رسیدیم / پنداریم که پایان رنجهاست / آن فضا!

۸-۳ نامشخص بودن مفهوم و چیستی زندگی

فروغ بعد از تعریفی که از زندگی و چیستی آن ارائه می‌کند، خود نیز در فهم معنای آن دچار تردید می‌شود و مانند بسیاری از اشعارش با طرح سؤالاتی از چیستی زندگی پاسخ آن را برعهده مخاطب می‌گذارد.

می‌روم اما نمی‌پرسم زخویش / ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست؟ بوسه می‌بخشم ولی خود غافل / کین دل دیوانه را معبود کیست (همان: ۱۲۶).

اما نازک الملائکه زندگی را مانند انسان شقی می‌داند که جام مرگ و اندوه را به او می‌خوراند. وی با بیان این سخن که می‌گوید: «نمی‌دانم حوادثش تا به کجا پیش می‌رود»، نامشخص بودن مفهوم زندگی را بیان می‌کند.

وَلْتَجَرَّعْنِ الحِیاءُ کَوْسَ ال حزنٍ وَ الیأسِ ما یَشاءُ شقاها

هَلْ سَتُصْغِي إِلَى رَجَائِي الْمَنِيَا إِنَّ تَمَنَّيْتُ صَمَهَا وَ دَجَاها
 هَكَذَا جِئْتُ لِلْحَيَاءِ وَ مَا اَد رِي اَيْنَ سَوْفَ تَمْضِي الْحَيَاءُ
 (الملائكة، ۱۹۷۷: ۲۷)

ترجمه: زندگی، جام اندوه و ناامیدی را جرعه جرعه بر من می‌نوشاند تا آنجا که شقاوتش می‌خواهد. آیا رؤیایها به من پاسخ خواهند داد اگر آرامش و سکون آن را آرزو کنم؟ این چنین به دنیا گام نهادم در حالی که نمی‌دانم که رو به کجا حوادثش پیش خواهد رفت؟

۴-۸ دنیای پلیدی‌ها، تنگدستی‌ها و ریاکاری

دنیای فروغ دنیایی است که در آن پلیدی، نیرنگ و فریب جایگزین بسیاری از زیبایی‌های لذت بخش شده است. دیو دروغ و ننگ جهان را فراگرفته است و از صبح روشن امیدواری خبری نیست.

اینجا ستاره‌ها همه خاموشند/ اینجا فرشته‌ها همه گریانند/ اینجا شکوفه‌های گل مریم/ بی‌قدرتر زخار بیابانند/.../ اینجا نشسته بر سر هر راهی/ دیو دروغ و ننگ و ریاکاری/ در آسمان تیره نمی‌بینم/ نوری ز صبح روشن بیداری (همان: ۱۸۵).
 نازک، ویرانی و سقوط ارزشها و کرامات انسانی را که از پیامدهای مرگبار جنگ است به صورت ظریفی تصویر می‌کند. از نظر او این دنیا، دنیای پلیدی و جنگ، فقر و گرسنگی است

لَيْسَ إِلَّا الدُّنْيَا مِنَ الْجُوعِ وَالْفَقْرِ / عَلَيْهَا يَذُّبُ الْإِبْرِيَاءُ / يَا قُلُوبُ الْأَطْفَالِ لَا تَحْفَقِي إِلَّا / حَنِينًا لَّنْ يَرْجِعَ الْأَبَاءُ / (الملائكة، ۱۹۹۷: ۵۳): این دنیا چیزی نیست جز گرسنگی و فقر که بیگناهان را عذاب می‌دهد. ای دل‌های کودکان از اشتیاق نتپید؛ چرا که پدران و مادران هرگز بر نمی‌گردند.

۵-۸ روزمرگی تعریفی از زندگی

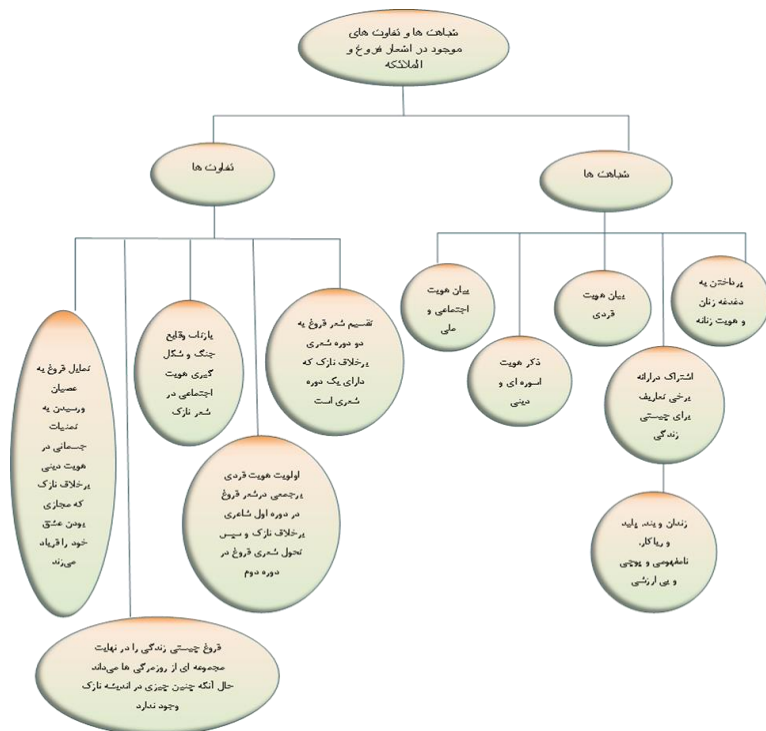
فرخزاد در اشعار پایانی خود فارغ از تمام دغدغه‌ها و تعاریفی که برای زندگی، دنیا و هستی ارائه می‌کند، زندگی را حاصلی از روزمرگی‌های می‌داند؛ رفتارهایی که در طول روز آدمیان مختلف در ارتباط با یکدیگر انجام می‌دهند؛ اما در شعر نازک شاهد چنین مضمون و تعریفی از زندگی نیستیم.

زندگی شاید/ یک خیابان دراز است که هرروز زنی با زنبیل از آن می‌گذرد/ زندگی شاید/ ریسمانی است که مردی با آن خود را از شاخه می‌آویزد/ زندگی شاید طفلی

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

است که از مدرسه برمی‌گردد/.../ یا عبور گنج رهگذری باشد که کلاه از سر برمی‌دارد/ و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی‌معنی می‌گوید: صبح بخیر/ زندگی شاید آن لحظه مسدودی است/ که نگاه من، در نی‌نی چشمان تو خود را ویران می‌سازد/ و در این حسی است/ که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت (همان: ۳۲۵).

پس از بررسی‌های در این مقاله می‌توان همانندیها و تفاوت‌های افکار و اشعار فروغ و نازک الملائکه را در شکل شماره (۴) به‌طور کامل و خلاصه نشان داد.



شکل شماره (۴) همانندیها و تفاوت‌های افکار و اشعار فروغ و نازک الملائکه

۹. نتیجه‌گیری

خانواده نازک الملائکه از خاندانهای بزرگ شیعی عراق و در تماس با فارسی‌زبانان بوده‌است، زمینه و مقدمات مشابه و سوابق یکسان شعر فارسی و عربی باعث شده‌است مضمونها و اندیشه‌های یکسان و مشابهی در اشعار این دو شاعر وجود داشته باشد. آداب و رسوم حاکم بر جامعه آن روز فروغ و نازک گواه این است که مردان آن

جوامع، میدانی فراختر برای بیان عشق داشته‌اند؛ اما این دو بانوی شاعر با ندیده‌گرفتن موانع از عشق می‌سرایند. با بررسی اشعار این دو شاعر مشخص شد:

- هویت فردی در شعر فروغ نمود بیشتری دارد و به دو دوره اول و دوم تقسیم می‌شود. مراد از این دو دوره، تحولاتی است که در ساختار فکری او روی داده است. در دوره اول شاعری فروغ، هویت فردی ویژگی‌هایی چون شکفتگی و طراوت، اسارت، تشویش و افسوس را دارد و در دوره دوم، که تحولی در افکار او ایجاد می‌شود، دیدی انسانی و اجتماعی می‌یابد و هویت فردی او ویژگی‌هایی چون: ناآگاهی و تردید، پرمردگی، خداگونگی و اعمال قدرت، کامیابی و عشق و زنانگی را به تصویر می‌کشد. همین مفاهیم در شعر نازک نیز دیده می‌شود با این تفاوت که شعر او به دو دوره تقسیم نمی‌شود بلکه به صورت ترکیبی در سراسر اشعارش می‌توان این اندیشه‌ها را یافت که در خدمت شناخت هویت اجتماعی است.

- زندگی از نظر نازک و فروغ گاهی زندان است و گاهی پوچ و بی‌ارزش، سرشار از پلیدی و تنگدستی و ریاکاری. فروغ در نهایت با ادعای نامشخص بودن مفهوم زندگی آن را مجموعه‌ای از رفتار روزمره می‌داند که انسان ماشینی شده امروزی تنها باید آن را سپری کند؛ مضمونی که در اشعار نازک دیده نمی‌شود.

- از مهمترین دستاوردهای این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. قرابت‌های فرهنگی، دینی و جغرافیایی در نزدیکی دیدگاه دو شاعر نقش بارزی ایفا می‌کند. ۲. هرچند عوامل شکل‌دهنده و ویژگی‌های اشعار فروغ و نازک شبیه یکدیگر است تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود که بیشتر در چگونگی بیان آنهاست. ۴- سرانجام با دید مخصوص به خود تعاریفی از هویت انسانی و ماهیت زندگی ارائه می‌کند که به نوبه خود متفاوت از دیگران است.

پی‌نوشت:

1. self- Identity
2. social Identity

منابع

بختیاری، محمدرضا؛ «نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخزاد» فصلنامه پژوهش‌های ادبی و

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

بلاغی؛ س ۸، دوم، ۱۳۹۳، ش ۸.

پرتوی، اعظم؛ «عشق در اشعار نازک الملائکه و نیمایوشیخ» پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی؛ استاد راهنما: جمیل جعفری، کردستان، ۱۳۹۳.

پور شهرام، سوسن؛ «پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد»، فصلنامه بهار ادب؛ س اول، ۱۳۸۷، ش دوم.

جلالی، بهروز؛ در غروب ابدی- زندگینامه، مجموعه آثار منشور، مصاحبه ها و نامه ها؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۶.

جنکینز، ریچارد؛ هویت اجتماعی؛ ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.

جهانگللو، رامین؛ «روشنفکران ایرانی و هویت»، فصلنامه مطالعات ملی؛ س پنجم، ۱۳۸۳، ش ۲.

حقدار، علی اصغر؛ ژرفکاوی هویت زنانه در شعر فارسی؛ تهران: باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵.

خسروپناه، عبدالحسین؛ «هویت اسطوره ای ما»، روزنامه ایران؛ ش ۴۵۷۶ به تاریخ: ۸۹/۵/۲۳. magiran.com/n2134994

سید رضی، محمدبن حسین؛ نهج البلاغه؛ تهران: شرکت سهامی انتشارات، چ ۴، ۱۳۷۲.

شیخ رضایی، حسین؛ «هویت شخصی نگاهی به چند رویکرد رایج»، نشریه نقد و نظر؛ س پانزدهم، ش دوم، ۱۳۸۹، صص ۱۳۴-۱۵۲.

صادق الملائکه، نازک؛ دیوان؛ بیروت: دارالعودة، ۱۹۹۷.

صدقی، حامد و یوسف فضیلت؛ «واقع گرایی اجتماعی در شعر نازک الملائکه» فصلنامه لسان المبین (پژوهش ادب عربی)؛ س پنجم، دوره جدید، ۱۳۹۲، ش ۱۴.

عباس، احسان؛ اتجاهات الشعر العربی المعاصر؛ اردن: دارالشروق للنشر و التوزيع، ط ۳، ۲۰۰۰.

علمداری، گوهر و افسانه مرادی؛ «اسطوره در شعر نیما و نازک الملائکه پیشگامان شعر جدید پارسی و تازی» فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی؛ ۱۳۹۰.

فاضلی، نعمت الله؛ «مروری بر سیر مردم شناسی در ایران» فصلنامه مطالعات اجتماعی؛ ش ۹، ۱۳۷۶، صص ۱۱۸-۱۴۲.

فرخزاد، فروغ؛ دیوار؛ تهران: امیرکبیر، چ ۷، ۱۳۵۵.

کفرآوی، محمد عبدالعزیز؛ تاریخ الشعر العربی؛ مصر، ج ۴، ۱۹۶۴.

- گیدنز، آنتونی؛ *تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*؛ مترجم: ناصر موفقیان، تهران: نشرنی، ۱۳۹۴.
- گوهری، مریم و حمیدرضا بصیری و دیگران؛ «تشخیص هویت انسان از منظر قرآن کریم، روایات معصومین(ع) و دانش ژنتیک»، فصلنامه فقه پزشکی، س هشتم، ش ۲۶ و ۲۷، ۱۳۹۵، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- لنگرودی، شمس؛ *تاریخ تحلیلی شعر نو*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- مرادی، سهیلا؛ «انسان گرایی در شعر فروغ فرخزاد» *پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*؛ استاد راهنما: محمود درگاهی، زنجان، ۱۳۹۰.
- میرمحمدی، داوود؛ *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*؛ تهران: تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی)، ۱۳۸۳.